قرض الحسنه

سيد ابوالحسن مطلبى

اشاره

يكى از كارهاى خداپسندانه اى كه مى توان با آن، گره اى را گشود، غبار غمى را از چهره گرفته اى سِتُرد، دلى را شاد كرد و اسباب خرسندى خداوند سبحان را به ارمغان آورد، قرض دادن است. اهتمام بدين مهم به گونه اى است كه خداوند، وام دادن به غير را قرض دادن به خود به حساب آورده است، چنان كه مى فرمايد: كيست كه به خدا قرض دهد تا خدا بر او چندين برابر بيفزايد؟![1]

در اين مقاله به ابعاد مختلف موضوع قرض الحسنه مى پردازيم.

مفهوم قرض

واژه «قرض» در لغت به معنى بريدن با دندان است و در اصطلاح فقهى يكى از عقدهاى شرعى است كه به واسطه آن كسى مديون و وامدار ديگرى مى شود. تحقق شرعى قرض دادن به ديگرى منوط به ايجاب و قبول است، البته به شرطى كه دهنده وام شرط زياده در بازپرداخت مال نداشته و گيرنده مال قصد بازپرداخت وام را داشته باشد.

در اين صورت به محض واگذارى مال به گيرنده وام، وى حق تصرف در آن مال را دارد، و مال مفروض در زمره ديون وى قرار مى گيرد كه در صورت شرط زمان در بازپرداخت وام، وى ملزم به بازپرداخت آن در زمان مشخص است وگرنه به محض طلب قرض دهنده، ملزم به بازپرداخت مال است.

فقيهان آيات زير را بيانگر مشروعيت قرض دانسته اند:

(مَنْ ذَا الَّذِى يُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثيرةً واللّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْسُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونْ)[2]

«كيست كه خدا را وام (يعنى قرض الحسنه) دهد تا خدا بر او به چندين برابر بيفزايد؟ و خداست كه گيرد و مى دهد و خلق همه به سوى او بازمى گردند.»

(مَنْ ذَا الَّذى يُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ اَجْرٌ كَريمٌ)[3]

«آن كيست كه به خدا قرض نيكو دهد (يعنى قرض الحسنه و صدقه و احسان به فقيران كند) تا خدا بر او چندين برابر گرداند و پاداشى با لطف و كرامت (نامتناهى) اورا عطا نمايد.»

(إِنْ تُقِْرضُوا اللّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضعِفْهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرْلَكُمْ وَ اللّهُ شَكُورٌ حَليمٌ)[4]

«اگر به خدا (يعنى بندگان محتاج خدا) قرض نيكو (يعنى قرض الحسنه يا صدقه) دهيد خدا براى شما چندين برابر گرداند و هم از گناه شما درگذرد و خدا بر شكر واحسان خلق، نيكو پاداش دهنده است و بر گناهشان بسيار بردبار است.»

(... وَ أَقْرِضُوا اللّهَ قَرْضَاً حَسَناً ...)[5]

«... و به خدا قرض نيكو دهيد (يعنى براى خدا به محتاجان احسان كنيد وقرض الحسنه دهيد).»

در تعريف دَيْن گفته اند كه عبارت از هر حق مالى يا غيرمالى است كه در عهده كسى براى ديگرى باشد.[6] از اين رو اقسام گوناگونى از معاملات همچون بيع نسيه، بيع سلم و سلف، قرض، رهن و ضمان موجب دين مى گردند.

در قرآن كريم دو آيه به بررسى مطلق دين پرداخته است:

آيه اول

(يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْن إِلى أَجَل مُسَمَّىً فَاكْتُبُوهُ ...)[7]

در اين آيه مفصل احكام زير مورد توجه قرار گرفته است:

1ـ دين يا مؤجّل است ـ يعنى داراى مهلت معينى براى بازپرداخت است ـ يا غيرمؤجل كه در صورت اخير با درخواست داين، مديون ملزم به پرداخت است، و در صورت اول تاريخ دقيق پرداخت دين بايد مشخص شود; زيرا در آيه آمده است:

(إِلى أجل مسمّىً)

2ـ به جهت حرمت حفظ مال مؤمن، حكم به نوشتن دين شده است:

(فَاكْتُبُوهُ)

3ـ نويسنده دين بايد شخص عادلى باشد:

(وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ)

4ـ نويسنده دين، نبايد از نوشتن خوددارى كند:

(وَلا يَأْبَ كاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ)

از اين رو، اگر كاتب منحصر به فرد باشد بنا به نظر برخى از فقيهان نوشتن بر او واجب عينى است.

5ـ نويسنده دين بايد دين نامه را بر ميزان شرع بنويسد:

(كَما عَلَّمَهُ اللّهُ)

بنابراين كه عبارت اخير متعلق به «لا يأب» باشد نويسنده نبايد در ازاى نوشتن عوضى مطالبه كند; چه نوشتن بى عوض اداى شكر الهى بر او خواهد بود.

6ـ شخص مديون بايد متن دين نامه را املا كند; چه بيان اثبات حقى در ذمه او و شهادتى عليه اوست، ودر اين راستا نبايد از مطلبى فروگذارى شود; چه ممكن است بستانكار، واقف بر اصول اهل قلم نباشد:

(وَلْيُمْلِلِ الَّذى عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَقِّ اللّهَ رَبَّهُ وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً)

7ـ اگر شخص مديون، سفيه يا ضعيف العقل و يا ناتوان از املا باشد، ولىّ او با رعايت عدل املا كند:

(فَإِنْ كَانَ الَّذى عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفيهاً أَوْ ضَعيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَليُّهُ بِالْعَدْلِ)

8ـ براى دين نامه دو شاهد مرد يا يك مرد و دو زن گرفته شود، تا اگر يكى از زنان مسأله را فراموش كرد ديگرى يادآورى كند و اين شاهدان بايد عادل و مورد اطمينان باشند:

(وَ اسْتَشْهِدُوا شَهيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحداهُما فَتُذَكِّرَ إِحَداهُما الأُخْرى)

9ـ نبايد شاهدان به هنگام درخواست شهادت از آن سرباز زنند:

(وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا)

10ـ نبايد از نوشتن دَيْن كوچك و بزرگ مقيد به مدت دلتنگ شد، زيرا دين نامه مكتوب نزد خدا عادلانه تر است و جهت شهادت استوارتر و جهت عدم بدگمانى و شك نزديك ترين راه است:

(وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغيراً أَوْ كَبيراً اِلى أَجَلِه ذلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَاللّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنى أَلاّ تَرْتابُوا)

11ـ اگر معامله نقدى باشد; مى توان آن را ننوشت، اگرچه نوشتن آن نيز جايز است:

(إِلاّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُديرونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلاّ تَكْتُبُوها)

12ـ هرگاه معامله نقدى شود مى توان بر آن شاهد گرفت:

(وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبَايَعْتُمْ)

13ـ نبايد بر نويسنده و شاهد دين نامه ضررى وارد آورد، زيرا اين عمل فسق است:

(وَ لا يُضارُّ كاتِبٌ وَ لا شَهيدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ)

بنابر آن كه «لايضار» فعل معلوم باشد نويسنده و شاهد نبايد ضررى وارد آورند.

آيه دوم

(وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَة فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَة وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)[8]

اين آيه ناظر به عدم تعهد مديون است در صورتى كه تنگدست باشد، از اين رو بايد به او تا زمان گشاده دستى مهلت داد و حتى در صورت توان نيز به او كمك كرد.

در اين باره ـ يعنى مهلت دادن به بدهكار و مدارا با او و ارزش و پاداش اين كارِ كريمانه ـ به رواياتى گرانسنگ از ائمه معصومان(عليهم السلام) تمسك مى جوييم:

از بُرَيده نقل است كه گفت:

«از رسول خدا شنيدم كه مى فرمود: كسى كه به تنگدست مهلت دهد قبل از رسيدن موعد پرداخت، در مقابل هر روز به اندازه آن مال براى او صدقه محسوب مى شود و وقتى كه موعد پرداخت رسيد در قبال هر روز مهلت، دو چندان صدقه برايش به حساب مى آيد.»[9]

رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند:

«كسى كه مى خواهد در (قيامت) روزى كه هيچ سايه اى جز سايه عرش الهى نيست خداوند او را در سايه چتر حمايت خود قرار دهد بايد به بدهكار تنگدست مهلت دهد يا اين كه به نفع او از حق خود بگذرد.»[10]

«كسى كه با انسان مؤمن تهيدستى مدارا كند، خداوند نيازهاى دنيا و آخرت او را به آسانى برآورده كند.»[11]

«كسى كه به بدهكارش مهلت دهد يا از طلب خود صرف نظر كند، در قيامت در سايه عرش (رحمت الهى) قرار گيرد.»[12]

امام صادق(عليه السلام) فرمودند:

«خداوند عز و جل، مهلت دادن به تنگدست را دوست دارد، و كسى كه بدهكارش تهيدست است بايد به او مهلت دهد تا راه چاره اى يابد.»[13]

پاداش وام دهنده

در رواياتى كه از امامان پاك(عليهم السلام) بر جاى مانده، قرض دادن، كار بسيار مثبتى ارزيابى شده است; هر چند كه از قرض گرفتن ـ حتى الامكان ـ منع شده است.

رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند:

«كسى كه به برادر مسلمان خود قرض دهد در برابر هر درهمى كه قرض داده به اندازه كوه هاى احد، رضوان و سينا پاداش خواهد داشت و اگر براى وصول طلب خود با بدهكار مدارا كند از پل صراط همانند برق جهنده، بدون حساب و عذاب عبور خواهد كرد.»[14]

امام على(عليه السلام) در وصيتى به امام حسن(عليه السلام) فرمودند:

«غنيمت بدان كسى را كه در زمان توانگريت از تو قرض مى خواهد تا در روز تنگدستى ات آن را به تو بازپس دهد.»[15]

امام صادق(عليه السلام) فرمودند:

«هيچ مسلمانى نيست كه به مسلمان ديگرى به خاطر خدا قرض دهد جز آن كه هر روز خداوند ثواب صدقه را به حساب او به شمار آورد، تا زمانى كه بدهكار، مالى را كه از او قرض گرفته بازپس دهد.»[16]

از اين روايت مى توان استفاده كرد كه قرض دهنده بدون اين كه مالى را از كف دهد از تمام آثار و بركات صدقه بهره مند مى گردد و تا زمانى كه مديون دينش را به او ادا نكرده هر روز معادل مالى كه قرض داده گويا صدقه مى دهد!

رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند:

«هر كس به مؤمنى وام دهد و منتظر بماند تا وام گيرنده از عهده پرداختن وام برآيد مالش در زمره زكات است و درود فرشتگان ـ تا زمانى كه وام گيرنده قرضش را ادا كند ـ نثار اوست.»[17]

«كسى كه برادر مسلمان و نيازمندش از او درخواست قرض كند و با اين كه توانايى دارد به او قرض ندهد خداوند او را از شميم بهشت محروم گرداند.»[18]

برترى قرض

از آن جا كه اسلام مخالف هرگونه گداپرورى است و پيامبر رحمتش(صلى الله عليه وآله وسلم) بر دست كارگرى كه با كد يمين و عرق جبين به تأمين معيشت خويش مى پردازد، بوسه مى زند، با مرور رواياتى كه درباره قرض و صدقه آمده است برترى قرض از صدقه كاملاً آشكار مى شود. مضمون برخى از آن روايات را مرور مى كنيم.

رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند:

«شبى كه به معراج رفتم بر در بهشت ديدم كه نوشته شده بود: صدقه ده برابر و قرض، هيجده برابر پاداش دارد! به جبرئيل گفتم چرا قرض الحسنه برتر از صدقه است؟ گفت: چون قرض گيرنده هميشه به خاطر نيازش قرض مى كند ولى سائل درخواست كمك مى كند هر چند بى نياز باشد.»[19]

در فقه الرضا به نقل از امام رضا(عليه السلام) نقل شده است كه حضرت فرمود:

«پاداش وام دادن هيجده برابر بيش از صدقه است; زيرا با فراهم شدن شرايط استقراض، شخص ناگزير به گرفتن صدقه نمى شود.»[20]

پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند:

«اگر هزار درهم را دو بار قرض دهم بيشتر دوست دارم تا اين كه آن را يك بار تصدق دهم.»[21]

امام صادق(عليه السلام) فرمودند:

«اگر مالى را قرض دهم پيش من محبوب تر است تا همانند آن را صله دهم.»[22]

رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند:

«هيچ مسلمانى نيست كه به مسلمانى يك بار قرض دهد جز اين كه گويى آن مال را دو بار صدقه داده است.»[23]

«هر قرضى (افزون بر پاداش هاى زيادى كه دارد (در حكم) صدقه است.»[24]

نكوهش استقراض و كوتاهى در پرداختن آن

با اين كه در روايات به افراد متمكن توصيه و تأكيد شده كه به افراد نيازمند و گرفتار كه ناچار به استقراض مى شوند، وام پرداخت كنند ولى مضمون پاره اى از روايات حاكى از نكوهش قرض گرفتن است و آن را پديده اى منفى مى شمارد: رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند:

«از وام خواستن (و بدهى داشتن) حذر كنيد كه آن غم شب و ذلت روز است.»[25]

«از كفر و بدهى به خدا پناه مى برم! گفته شد: اى پيام آور خدا! آيا بدهى با كفر معادل است؟! فرمود: آرى.»[26]

«هيچ دردى همچون درد چشم و هيچ اندوهى چون اندوه بدهى داشتن نيست.»[27]

از امام باقر(عليه السلام) نقل شده است كه فرمود:

«شهادت در راه خدا كفاره و پوشاننده هر گناهى است جز دَين كه در آن هيچ كفاره اى نيست جز پرداختن آن، يا اين كه صاحبش آن را قضا و تدارك كند، يا اين كه طلب كار و صاحب حق از آن درگذرد.»[28]

نقل شده كه معاوية بن وهب از امام صادق(عليه السلام) پرسيد به ما رسيده كه مردى از انصار را مرگ در رسيد كه دينى بر عهده داشت; از اين رو پيامبر(صلى الله عليه وآله وسلم) بر (جنازه) او نماز نگذارد و به حاضران فرمود: بر اين دوستتان نماز نگذاريد تا دَين او پرداخت شود. امام(عليه السلام) در توضيح اين روايت فرمود:

«پيامبر(صلى الله عليه وآله وسلم) بدان جهت اين كار را انجام داد تامردم مسأله دَين را سبك نشمارند.»[29]

امام صادق(عليه السلام) فرمودند:

«از دَين بكاهيد كه در كاستن دَين فزونى عمر است.»[30]

«دزدان سه گونه اند: كسى كه زكات نپردازد، كسى كه مهر زنان را حلال شمارد، و كسى كه قرض كند و نيت پرداختن آن را نداشته باشد.»[31]

رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند:

«هر كه قادر باشد بر اداى صاحب حقى; ولى با اين وجود او را معطل كند (كوتاهى كرده و امروز و فردا كند) گناه هر روز او (كه معطل مى كند و تأخير روا مى دارد) گناه و خطاى باج ستان است.»[32]

رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند:

«از قرض گرفتن پرهيز كنيد كه ننگ دين است.»[33]

«تأخير انداختن غنى (از پرداخت به موقع بدهى خود) ستم به حساب مى آيد.»[34]

قرض داران، غم نخورند!

با مرور رواياتى كه درباره قرض وارد شده است به احاديثى برمى خوريم كه خود مى تواند قدرى از غم جانكاه قرض داران بكاهد، برخى از اين گوهرهاى تابناك را كه حاكى از سيره رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم)و زندگى زاهدانه معصومان(عليهم السلام)است چنين اند:

امام صادق(عليه السلام) فرمودند:

«رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) در حالى كه دَين بر عهده داشت رحلت فرمود.»[35]

«حضرتش مديون بود و زره اش در مقابل بيست صاع در گرو يك يهودى بود.»[36]

ابن عباس گويد كه حضرتش فرمود:

«خداوند مرا به نبوت برترى داد، و على را به امامت و امر فرمود تا دخترم را به او تزويج كنم، او پدر فرزندانم، غسل دهنده جثه ام و ادا كننده دَين من است، دوستدار او دوست من و دشمن او دشمن من است.»[37]

امام صادق(عليه السلام) فرمود:

«امام حسن(عليه السلام) به هنگام رحلت بدهكار بود، امام حسين(عليه السلام) نيز هنگام شهادت دَين بر عهده داشت.»[38]

امام باقر(عليه السلام) فرمود:

«امام حسين(عليه السلام) هنگام شهادت بدهكار بود كه امام سجاد(عليه السلام) زمينى از آن حضرت را فروخت تا دينش را ادا كند.»[39]

احكام قرض

قرض دو قسم است: مدت دار; يعنى هنگام قرض دادن مشخص شده است كه قرض گيرنده چه موقع بدهى را بپردازد. قسم ديگر، قرض بدون مدت است كه زمان پرداخت در آن مشخص نشده است.

1ـ اگر قرض مدت دار باشد طلب كار نمى تواند پيش از تمام شدن آن مدت، طلب خود را درخواست كند. اگر مدت دار نباشد، طلب كار هر وقت بخواهد مى تواند طلب خود را درخواست كند.[40]

2ـ اگر طلب كار طلب خود را درخواست كند، چنانچه بدهكار بتواند بدهى خود را بدهد، بايد فوراً بپردازد و اگر تأخير بيندازد گناهكار است.[41]

3ـ اگر مقدارى پول به كسى بدهد و شرط كند كه پس از مدتى مثلاً يك سالِ ديگر زيادتر بگيرد ربا و حرام است; مثلاً يكصد هزار تومان بدهد و شرط كند كه پس از يك سال يكصد و بيست هزار تومان بگيرد.[42]

4ـ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و كسى كه قرض ربايى گرفته اگرچه كار حرامى كرده ولى اصل قرض صحيح است و مى تواند در آن تصرف كند.[43]

5ـ اگر بدهكار بدون شرط قبلى چيزى اضافه به طلبكار بدهد اشكال ندارد، بلكه مستحب است.[44]

6ـ اگر بدهكار غير از خانه اى كه در آن نشسته و اثاثيه منزل و چيزهاى ديگرى كه به آن ها احتياج دارد چيزى نداشته باشد طلبكار نمى تواند طلب خود را از او مطالبه كند، بلكه بايد صبر كند تا بتواند بدهى خود را بدهد.[45]

7ـ اگر شخصى مبلغى به عنوان قرض از ديگرى گرفته و بعد از آن ديگر او را نديده است وخيلى هم دنبالش گشته و از زنده بودن وى هم اطلاعى ندارد بايد چنانچه طلبكار را مى شناسد تحقيق كند تا حق او را به خودش يا به ورثه اش بپردازد و اگر از پيدا كردن صاحب پول نااميد باشد، بايد از طرف او به فقيران صدقه بدهد.[46]

8ـ بدهكار مى تواند مقدارى از مال خود را نزد طلبكار به گرو بگذارد تا اگر طلب او را نداد از آن مال طلب خود را به دست آورد.[47]

9ـ استفاده چيزى كه گرو (رهن) مى گذارند مال كسى است كه آن را گرو گذاشته است. بنابراين گروگيرنده، بدون اجازه صاحب مال نمى تواند از آن استفاده كند.[48]

10ـ طلب كار (گروگيرنده) و بدهكار (گرودهنده) نمى توانند مالى را كه در رهن است بدون اجازه يكديگر ملك كسى كنند. مثلاً بفروشند يا ببخشند، ولى اگر يكى از آنان آن را بفروشد يا ببخشد و بعد ديگرى بگويد راضى هستم، اشكال ندارد.[49]

11ـ اگر مالى را كه بدهكار گرو گذاشته خانه و اثاثيه منزل هم باشد طلب كار مى تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.[50]

12ـ چنانچه طلب كار قبول كند، بدهكار مى تواند بدهى خود را بر عهده ديگرى گذاشته و به او حواله دهد.[51]

13ـ طلبكار مى تواند حواله را نپذيرد، اگرچه فردى كه به او حواله شده فقير نباشد و در پرداختن حواله هم كوتاهى نكند.[52]

14ـ بعد از آن كه حواله درست شد، حواله دهنده و كسى كه به او حواله شده نمى توانند حواله را به هم بزنند مگر آن كه يكى از آنان براى خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند كه در اين صورت مطابق قرارى كه گذاشته اند مى توانند حواله را به هم بزنند.[53]

15ـ چنانچه طلبكار قبول كند انسان مى تواند متعهد شود بدهى كسى را بپردازد كه به اين تعهد، ضمان مى گويند.[54]

16ـ اگر طلبكار طلب خود را به ضامن ببخشد ضامن نمى تواند از بدهكار چيزى بگيرد و اگر مقدارى از آن را ببخشد نمى تواند آن مقدار را مطالبه كند.[55]

17ـ اگر انسان ضامن شود كه بدهى كسى را بدهد نمى تواند از ضامن شدن خود برگردد.[56]

18ـ ضامن و طلبكار مى توانند شرط كنند كه هر وقت بخواهند ضمانت ضامن را به هم بزنند.[57]

19ـ اگر شخصى بدون اجازه بدهكار، ضامن شود كه بدهى او را بدهد نمى تواند چيزى از او بگيرد.[58]

20ـ انسان مى تواند متعهد و ملتزم شود كه هر وقت طلبكار بدهكار را خواست او را احضار كند كه به اين تعهد و التزام، كفالت مى گويند.[59]

پى نوشت :

[1]- سوره بقره (2) آيه 245. نص آيه در ادامه مقاله آورده شده است.

[2]- سوره بقره (2) آيه 245.

[3]- سوره حديد (57) آيه 11.

[4]- سوره تغابن (64) آيه 17.

[5]- سوره مزمل (73) آيه 20.

[6]- احكام قرآن، ص 268.

[7]- سوره بقره (2) آيه 282.

[8]- سوره بقره (2) آيه 280.

[9]- الترغيب و الترهيب، ج 2، ص 44.

[10]- بحارالانوار، ج 103، ص 150.

[11]- همان، ص 152.

[12]- ميزان الحكمة، ج 8، ص 126.

[13]- همان، ص 153.

[14]- ثواب الاعمال و عقابها، ص 414.

[15]- نهج البلاغه، نامه 31.

[16]- «ما مِنْ مُسلم أقرض مسلماً يريد وَجْهَ اللّه إِلاّ اُحْتُسِبَ لَهُ اَجْرُها بحساب الصدقة حتى ترجع اليه.» بحارالانوار، ج 103، ص 139.

[17]- «مَنْ أقْرَض مؤمناً قَرْضاً يَنْتَظِرْ بِه مَيْسُورَهُ كانَ مالَهُ فى زكاة و كان هو فى صلاة من الملائكة حتى يودّيه اِليه.» همان، ص 139.

[18]- «مَنْ احتاجَ اِليه اَخوه المُسْلِمُ فى قرض و هو يَقْدِرُ عليه فلم يَفْعَلْ حَرَّمَ اللّهَ عليه ريحَ الجَنَّةِ.» همان، ص 138.

[19]- ميزان الحكمة، ج 8، ص 123.

[20]- بحارالانوار، ج 103، ص 140.

[21]- همان، ص 139.

[22]- همان.

[23]- همان، ص 139.

[24]- همان.

[25]- سفينة البحار.

[26]- همان.

[27]- همان.

[28]- همان.

[29]- همان.

[30]- همان.

[31]- وسائل الشيعه، ج 13، ص 77.

[32]- همان.

[33]- همان.

[34]- همان، ص 90.

[35]- سفينة البحار.

[36]- همان.

[37]- همان.

[38]- همان.

[39]- همان.

[40]- توضيح المسائل، امام خمينى، مسأله 2306. اين بخش (احكام قرض) از كتاب «آموزش فقه» نگاشته حجت الاسلام والمسلمين جناب آقاى محمدحسين فلاح زاده ـ دام عزه ـ اقتباس شده است.

[41]- توضيح المسائل، مسأله 2276.

[42]- توضيح المسائل، مسأله 2288.

[43]- توضيح المسائل، مسأله 2284.

[44]- تحرير الوسيله، ج 1، كتاب الدين و القرض، ص 654.

[45]- توضيح المسائل، مسأله 2277.

[46]- استفتائات، ج 2، ص 285، نقل به تلفيق.

[47]- ر.ك: توضيح المسائل، مسأله 2300.

[48]- توضيح المسائل، مسأله 2306.

[49]- همان، مسأله 2305.

[50]- همان، مسأله 2309.

[51]- همان، مسأله 2289.

[52]- همان، مسأله 2295.

[53]- همان، مسأله 2297 و 2299.

[54]- تحرير الوسيله، كتاب الضمان، ج 2،ص 25..

[55]- توضيح المسائل، مسأله 2315.

[56]- همان، مسأله 2316.

[57]- همان، مسأله 2317.

[58]- همان، مسأله 2320.

[59]- ر.ك: تحريرالوسيله، ج 2، ص 34.